



## تحلیل معناشناختی «حُجْبَ النور» در مناجات شعبانیه بارویکرد قرآنی

رحمان عشریه<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22084/DUA.2025.30433.1130](https://doi.org/10.22084/DUA.2025.30433.1130)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵



### چکیده

مناجات شریف شعبانیه، یکی از مهم‌ترین ادعیه مأثور از جانب ائمه معصومین (علیهم السلام) است که در ادبیات دینی و عرفانی، جایگاه ویژه‌ای دارد. امام خمینی (ره) نیز در بیانات خود بر اهمیت این مناجات تأکید کرده و آن را از معدود ادعیه‌ای دانسته‌اند که تمامی معصومین (علیهم السلام) بدان اهتمام داشته‌اند. در میان فرازهای این مناجات، عبارت «حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» به دلیل عمق معنایی و محتوای غنی، توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است. این تحقیق با تأکید بر شواهد قرآنی، روایی و عرفانی تلاش کرده است تصویری دقیق از ماهیت و مصادیق این مفهوم ارائه دهد. اگرچه در آیات قرآن به صراحت به این مطلب اشاره نشده است، اما آیاتی که مضامین مرتبط با آن را انعکاس می‌دهند، مورد ارزیابی مفهومی قرار گرفته و مفاهیم مرتبط به آن استخراج شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصطلاح «حُجْبَ النور» به موانع تجلیات نورانی الهی اشاره دارد که با وجود هدایت‌گری و روشنگری، به دلیل شدت و عظمت، خود مانعی برای شهود ذات مطلق الهی محسوب می‌شوند. بخشی از این حجاب‌ها در مراتب سلوک قابل خرق است، اما بخشی دیگر، حتی در عالی‌ترین مراتب قرب نیز غیرقابل خرق باقی می‌مانند.

**کلیدواژه‌ها:** حُجْبَ النور، تحلیل معناشناختی، تفسیر قرآنی، تفسیر روایی، مناجات شعبانیه

۱- دانشیار تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران [oshryeh@quran.ac.ir](mailto:oshryeh@quran.ac.ir)



## ۱. مقدمه

پژوهش حاضر عهده‌دار بررسی مفهوم «حُجْبُ النور» با تأکید بر شواهد قرآنی، روایی و عرفانی است. با وجود پراکندگی مباحث مربوط به این مفهوم در متون اسلامی، بررسی جامع و مستقلی که با رویکردی نظام‌مند به تحلیل آن پرداخته باشد، مشاهده نشده است. در یک نگاه گذرا نسبت به این معنا که بعضی از حجاب‌ها و به عبارتی، دیگر موانع وجود دارند که خود تناسبی با نور دارند، تناقض و ابهامی درک می‌شود. در حقیقت این که نور خود مانع باشد در یک نگاه اولیه می‌تواند محل سؤال و تعجب باشد. آیا این حجاب‌ها حکایت از مرحله‌ای خاص از مراحل کمال نفس بشر دارد؟ و یک سؤال مهم‌تر این که آیا با تدبیر در آیات قرآنی و به راهنمایی تفاسیر روایی می‌توان به شناختی قرآنی از این مفهوم روایی رسید یا خیر؟ این‌ها همه مسائلی است که حول محور این تعبیر شکل می‌گیرد و با تحقیق و تفحص اولیه نمی‌توان پاسخی درخور برای آن پیدا نمود. از این رو لازم است برای فهم دقیق‌تر و روشن‌تر از بخشی از معارف دعایی و روایی دست به تحقیقی همه‌جانبه زد تا پرده‌ی ابهام از روی چهره‌ی این فقره از مناجات شریف شعبانیه و عبارات مشابه برداشته شود. با وجود پراکندگی مباحث مربوط به این مفهوم در متون اسلامی، اما بررسی جامع و مستقلی که با رویکردی نظام‌مند به تحلیل آن پرداخته باشد، امری است که در این مقاله پی گرفته می‌شود.

با توجه به سؤالات مهم مذکور و ضرورتی که در پرداختن به آن در فهم ترکیب اضافی حجب النور درک می‌شود، این بررسی علمی بر مبنای مفاهیم قرآنی و البته توجه به داشته‌های عرفانی در این زمینه، می‌کوشد اصطلاح «حجب النور» را در چارچوبی جامع از جنبه‌های معنایی و معرفتی واکاوی کند و بازتعریفی مشخص و معلوم از این ترکیب ارائه دهد. در این مسیر، تلاش می‌شود تا با تمرکز بر ابعاد مفهومی و شناختی این تعبیر، تحلیلی روشمند از ارتباط آن با آموزه‌های قرآنی و عرفانی مطرح گردد. هم‌چنین، با اجتناب از ورود به حوزه‌هایی نظیر تحلیل‌های سندی یا مطالعات تاریخی، رویکرد پژوهش به سوی تفسیر ساختاری و معنایی این اصطلاح در بستر منابع اصلی هدایت می‌شود. به بیان دیگر، اهتمام ویژه‌ی مقاله بر یافتن مفهومی است که از اصطلاح حجب النور در معارف اسلامی وجود دارد تا از این طریق فارغ از بحث‌های سندی یا روایی، این مفهوم و نکات موجود در آن در مجموعه‌ی معارف قرآنی و عرفانی ردیابی و توصیف شود. برای دستیابی به این هدف و ارائه‌ی تصویری جامع از «حجب النور»، مقاله حاضر بر تحلیل دقیق مفردات و ساختار نحوی این ترکیب تمرکز خواهد کرد. سپس، دیدگاه‌های عرفانی درباره این مفهوم بررسی می‌شود و در نهایت، نقش آموزه‌های قرآنی و مضامین آیات مرتبط در



تبیین این اصطلاح مشخص خواهد شد. هدف، ارائه توصیفی چندبعدی و تحلیلی از این مفهوم و جایگاه آن در مسیر سلوک و معرفت الهی است.

## ۲. پیشینه پژوهش

این تعبیر شریف به مناسبت معنایی که از آن به‌طور ارتکازی درک می‌شود، بیش‌تر مورد توجه دانشمندانی که رویکردی عرفانی در تحقیقات خود دارند، قرار گرفته است. استفاده از این تعبیر و بیان نکاتی پراکنده درباره‌ی آن در کتب مختلف دیده می‌شود، اما بررسی مفهوم حجب‌النور که به‌طور مستقل مطرح نظر قرار گرفته باشد و به‌عنوان موضوع اصلی تحقیق محققان قرار گیرد، در وسع جستجوی نگارنده مطلبی یافت نشد. از میان مقالات نیز رشاد در مقاله‌ای با عنوان «حجب‌النور، شرح حجاب‌های نورانی معرفت در شعر امام خمینی ره» به روش خود به معناشناسی این تعبیر پرداخته است (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۴ش: کتاب نقد، شماره ۳۵ (۱۲۹ - ۱۴۴)). روحی نیز در مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی، مختصات و مصادیق حجب و سرادقات در حدیث شیعه»، به‌طور کلی واژه‌ی حجب در احادیث بررسی نموده است (ر.ک: روحی، میرزایی، ۱۳۹۳: علوم حدیث، شماره ۱۹ (۱۱۶-۱۳۴)). با این وصف، علی‌رغم تلاش‌های مذکور نیازی اساسی و جدی به تحقیقی روشمند و بر پایه‌ی شناخت ادبی، قرآنی و روایی و البته با بهره‌گیری از تلاش‌های دانشمندان پیشین برای دستیابی به تعریفی همه‌جانبه این فقره از مناجات شعبانیه، در عداد تحقیقات دینی به‌طور واضحی احساس می‌شود.

## ۳. مفاهیم اصلی پژوهش

قدم اول پیش از هر نوع بررسی نسبت به مفهوم حجب‌النور لازم به نظر می‌رسد که این تعبیر از حیث مفردات تشکیل‌دهنده و ساختار کلامی مورد بررسی قرار گیرد. به‌طور حتم، این مرحله‌ی شناخت، می‌تواند سنگ بنایی باشد برای سایر مفاهیمی که از میان بیانات، تفسیر، روایی و عرفانی به دست می‌آید.

### ۳-۱. حُجْب

حُجْب جمع حجاب است. جوهری، ابن‌سیده، ابن‌منظور، در بیان معنای حجاب اولین کلمه‌ای را که برای توصیف معنای این واژه به‌کار برده‌اند، واژه‌ی ستر است. در نظر ایشان، واژه‌ی حجاب در اصل به معنای ستر و پوشش است (جوهری، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۰۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/۲۹۸؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق: ۹۲/۳). در کتاب العین این واژه با استفاده از کلمه‌ی منع توضیح داده شده است. به عقیده‌ی خلیل، هر



چیزی که شیئ الفی را از ب منع کند، حَجَب نامیده می‌شود. حجاب اسمی است که از این ریشه و به همین معنا ساخت شده است. عبارت او چنین است: «الْحَجَب: كل شيء منع شيئا من شيء فقد حَجَبَه حَجَبًا» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۸۶/۳). صاحب بن عباد در کتاب المحيط فی اللغه با استفاده از واژه‌ی حَجَز آن را توصیف نموده‌اند (صاحب، ۱۴۱۴ق: ۴۱۴/۲). حَجَز خود به واسطه‌ی کلمات منع و حَسب توضیح داده شده است (حیدری، ۱۳۸۱: ۱۲۷؛ معلوف، ۱۳۷۱: ۱۳۷/۱؛ مهنا، ۱۴۱۳: ۲۳۲/۱). تحلیل فیومی نسبت به این دو معنایی که برای واژه حجاب ذکر شده، این است که اصل معنای آن منع بوده است و به این دلیل که ستر مانعی برای مشاهده ایجاد می‌کند در مورد ستر نیز از واژه حجاب استفاده کرده‌اند؛ همان‌طور که در مورد نگهبان نیز از این ریشه استفاده شده و به او حاجب نیز می‌گویند. ایشان نهایت پایه‌ای‌ترین معنا را در مورد حجاب این می‌دانند که حجاب جسمی که میان دو چیز حائل می‌شود. در حقیقت، ایشان سایر معانی مثل مانع یا ستر یا مشتقاتی را که در معانی مختلف به کار رفته‌اند، نیز برگرفته از این معنای اساسی در واژه حجاب تحلیل می‌کند. (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۱۲۱/۱). به نظر می‌توان برای شناخت معنای لغوی این واژه از جمع‌بندی فیومی استفاده نمود.

### ۳-۲. نور

قسمت دوم در ترکیب حجب النور واژه نور است که از حیث کاربرد و معنای ارتکازی عرف چندان نیازی به توضیح آن نیست؛ اما از جهت توجه به توصیفات و دیدگاه‌های علمی دانشمندان در این قسمت بدان پرداخته می‌شود. خلیل، ازهری، صاحب و جوهری که همگی از اولین لغت‌نویسان زبان عربی هستند، این واژه را به وسیله‌ی کلمه‌ی ضیاء توضیح داده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۷۵/۸؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۶۶/۱۵؛ جوهری، ۱۴۰۴ق: ۸۳۸/۲؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۲۵۰/۱۰). ضیاء به معنای روشنایی است. مشتقات این کلمه به وسیله ریشه‌ی «بان» نیز توضیح داده شده است. زمخشری در مورد عبارت «هذا أنور من ذاك» گوید که معنای آن «هذا أبيض من ذاك» است (زمخشری، ۱۳۹۹ق: ۶۵۷)؛ یعنی این از آن روشن‌تر و معلوم‌تر است. ساخت ریشه‌ی این کلمه را در باب تفعیل به روشنی رنگ آسمان به هنگام صبح معنا کرده‌اند. در این معنا از واژه‌ی «إسفار» برای توضیح کلمه‌ی تنویر استفاده گردیده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۷۱/۱۵). از همین چند شاهد معلوم می‌گردد که در نگاه دانشمندان علم لغت، استعمالات کلمه‌ی نور در هم افق با معنای کلماتی است همگی در روشن، واضح و معلوم بودن نقاط اشتراک واضحی دارند.

### ۳-۳. حُجَب النور



قدم دیگر برای دستیابی به معنای «حُجْبُ النور»، تحلیل ادبی ترکیب این دو واژه است. اینکه دو واژه در کنار هم چه معنایی را می‌رسانند، نکته‌ای است که در این بخش بدان پراخته می‌شود. در آموزه‌های زبانی لغت عربی به ترکیب‌هایی مثل ترکیب حجب النور ترکیب اضافی گفته می‌شود. در بیان مشهور اضافه عبارت است نسبت شیء به شیء به واسطه حرف جرّ مقدر (مومنی، ۱۳۹۳: ۷). مطابق با این تعریف باید گفت که هر ترکیب اضافی محتمل است که یکی از معانی مختلف حروف جرّ مثل بیان جنس، بیان مالکیت یا بیان وقت را در خود داشته باشد. در این صورت با قرینه‌های عقلی یا قولی منفصل یا غیرمنفصل باید برای شناخت معنای هر ترکیب تلاش نمود. درباره‌ی ترکیب حجب النور باید گفت که فرض اضافه‌ی ظرفیه در آن به قرینه‌ی استیحاء عقلی معنا، در این ترکیب کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا همان‌طور که از داده‌های عنوان پیشین معلوم می‌گردد، نور اسمی است که ظرفیت واقع شدن چیزی در آن وجود ندارد. در مورد دو نوع اضافه دیگر باید گفت که معنای ترکیب در صورت بیان جنس دانستن آن چنین است: «حجاب‌هایی که از جنس نور هستند». در صورت ملکیه دانستن اضافه، این ترکیب به معنای «حجاب‌های که برای نور هستند»، است. گویا در این معنا، نور در آن فعلیت اعلا و کامل از حیث تشکیکی آن، دارای حجاب‌هایی است که مطابق با متن دعای شریف باید آن را در نوردید و به حقیقت رسید. با این توضیح مختصر بُعد عقلی یا قرینه‌ی قولی متصلی برای صرف نظر از یکی از دو ترکیب اخیر به نظر نمی‌آید. بنابراین، باید گفت که از حیث معنای هر دو معنا محتمل است؛ بلکه باید برای دستیابی به معنای مراد از این ترکیب، به دنبال قرائنی دیگر گشت که بتوان به وسیله‌ی آن ترکیبی را بر ترکیبی ترجیح داد. عناوین واپسین این نوشتار برای این منظور به نگارش در می‌آیند.

### ۳-۴. «حُجْبُ النور» در ادبیات عرفانی

سعید عبد الفتاح در کتاب خود با عنوان «کتابُ الحُجْب» به‌طور مفصل به بررسی مصادیق و انواع حجاب‌ها پرداخته است. در مقدمه این کتاب، «حجاب‌ها» به‌عنوان موانعی معرفی می‌شوند که انسان را از قرب الهی باز می‌دارند. سپس، در یک تقسیم‌بندی کلی، حجاب‌ها به دو دسته «ظلمانی» و «نورانی» تقسیم می‌شوند. نویسنده در ادامه، به نقل از «صلاح‌الدین التجانی»، توضیح می‌دهد که حجاب‌های نورانی، حجاب‌های روحانی هستند، درحالی‌که حجاب‌های ظلمانی، حجاب‌های نفسانی محسوب می‌شوند. عارف به‌محض این که بتواند حجاب‌های نفسانی را از بین ببرد، با حجاب‌های روحانی و نورانی مواجه می‌شود (عبد الفتاح، ۱۴۲۴ق: ۸). با این تفصیل، چند نکته را می‌توان در مورد حجب نورانی ذکر نمود. اول این که متعلق این حجب به یک بیانی روح انسان و به بیان دیگر، قلب اوست و قدر مسلم این که



نفس انسان دچار چنین حجاب‌هایی نمی‌شود. دوم این‌که، حجاب‌های نورانی در مرتبه‌ای بعد از گذشتن از حجاب‌های ظلمانی پیش پای انسان قرار می‌گیرند. سوم این‌که، مصداق این حجب در بیان ابن عربی و بعضی دیگر از عرفا علم و معرفت‌های بشر است که خود به مثابه‌ی مانعی برای قرب الهی مطرح می‌شوند. به‌تعبیری مفصل‌تر می‌توان گفت که در مسیر سیر عرفانی انسان، حجب نورانی و ظلمانی به‌عنوان دو نوع مانع متفاوت در راه شناخت حقیقت و نزدیک شدن به خداوند دانسته می‌شوند. حجب ظلمانی که ریشه در تعلقات نفسانی و دنیوی دارند، نخستین موانع بر سر راه انسان هستند. این حجب ناشی از شهوات، عادات و خودخواهی‌های بشری هستند که فرد را از درک حقیقت و اتصال به عالم الهی باز می‌دارند. برای عبور از این حجب، انسان باید از خودمحوری و گرایش‌های دنیوی رهایی یابد. اما پس از عبور از این موانع ابتدایی، انسان با حجب نورانی مواجه می‌شود. این حجب به‌نوعی آگاهی‌ها و معارف سطحی مربوط می‌شوند که اگرچه از جنس نورانی و روشنایی به‌نظر می‌رسند، اما در سطوح بالاتر می‌توانند مانعی برای درک حقیقت کامل باشند. در این مرحله، انسان ممکن است بیش‌ازحد به علوم و معارف بشری توجه کند و این توجه می‌تواند او را از مشاهده حقیقت الهی باز دارد. درواقع، حجب نورانی، با وجود آن‌که در ابتدا می‌تواند انسان را به سمت نور و هدایت رهنمون کنند، در مراحل پیشرفته‌تر باید کنار گذاشته شوند تا انسان به حقیقت مطلق دست یابد. از این‌رو، عبور از هر دو نوع حجب، چه ظلمانی و چه نورانی، نیازمند فرایند پیچیده‌ای از تهذیب نفس، بازشناسی تعلقات و توجه به ذات الهی است تا در نهایت انسان به مقام قرب الهی نائل آید.

در رابطه با حجاب‌های نورانی مولوی در مثنوی خود چندین مرتبه سخن گفته است. مولوی در بخشی از اشعار خود این حجاب‌ها نورانی را ۷۰۰ حجاب معرفی می‌کند. ذکر هفت‌صد پرده از پرده‌های نورانی در کلام مولوی از این جهت است که او تفاوت مراتب اولیای الهی را بر اساس مقداری از پرده‌های نورانی که سالک بتواند از آن بگذرد، معرفی می‌کند. (مولوی، ۱۳۷۳ش: ۱۹۲). از این کلام مولوی دو نکته در مورد حجاب‌های نورانی برداشت می‌شود. اول این‌که در نظر او از جهت تعداد این حجاب‌ها ۷۰۰ پرده‌ی نورانی هستند که به‌طور واضحی به نظر می‌رسد این نکته را وامدار روایتی است که از در همین باره از حضرت رسول (ص) نقل شده است. نکته‌ی دوم این‌که، ورود به مرتبه‌ی حجاب‌های نورانی خود به معنای گام گذاشتن در مراتب اولیای الهی است که گذاشتن از هر حجاب وارد شدن به مرتبه‌ای بالاتر در عرفان است.



غزالی نیز نکات مذکور را در کتاب خود بازتاب داده است. این نکته می‌تواند حاکی از مشهور بودن چنین توصیفات و تفسیرهایی از اصطلاح عرفانی حجب‌النور باشد. او در «احیاء العلوم» روایتی از منابع خود نقل می‌کند که حجب نور عبارت از هفتاد مرتبه حجاب که هر کس بدان نگاه کند، چشمانش سوخته و نابینا می‌شود. سپس اشاره می‌شود که آیات سوره‌ی انعام که در مورد احتجاج حضرت ابراهیم بر مقابل پرستندگان خورشید و ماه است بر طی مراتب کشف حجب نورانی تأویل شده است (غزالی، بی‌تا: ۱۷/۴).

با توجه به ظرفیت این نوشته و البته با عنایت به قدر متیقنی که از کلمات بزرگان عرفانی در بیانات پیش گفته معلوم است، می‌توان گفت که در نظر ایشان، «حجب‌النور» به حجاب‌هایی اشاره دارد که از جنس تجلیات نورانی الهی‌اند و با وجود آن‌که نشانه‌ای از قرب الهی و تجلیات نوری او هستند، مانعی برای شهود مستقیم ذات مطلق الهی محسوب می‌شوند. این حجاب‌ها به روح یا قلب انسان تعلق دارند و نفس انسان دچار چنین حجاب‌هایی نمی‌شود. عرفا بر این باورند که این حجاب‌ها پس از عبور از موانع ظلمانی آشکار می‌شوند و در مراحل بالای سلوک معنوی به‌عنوان چالش‌هایی جدید پیش روی سالک قرار می‌گیرند. در آثار ابن عربی و دیگر عرفا، حجاب‌های نورانی گاه به علوم و معارف بشری تعبیر شده‌اند که در عین هدایت‌گری، می‌توانند مانعی برای تقرب بیشتر به خداوند باشند. هم‌چنین، مولوی این حجاب‌ها را به‌عنوان پرده‌هایی نورانی مطرح می‌کند که تعداد آن‌ها به مراتب اولیای الهی وابسته است و عبور از هر حجاب، ورود به سطحی بالاتر از معرفت و قرب الهی را نشان می‌دهد. نهایتاً، عرفا بر این نکته تأکید دارند که حتی در والاترین درجات سلوک، شکستن کامل این حجاب‌ها امکان‌پذیر نیست، چراکه این حجاب‌ها نتیجه عظمت تجلیات الهی و محدودیت‌های ذاتی انسان در شهود حقیقت مطلق‌اند.

### ۳-۵. حُجْبُ النور در قرآن کریم

برای دستیابی به تصویری جامع و روشن از ترکیب حجب‌النور در ادبیات قرآن کریم، می‌توان به تفکیک سیری در مفهوم این واژگان در قرآن داشت. در همین راستا، به نظر می‌رسد می‌توان تأکید کرد، هرچند در قرآن واژه‌ی دقیق «حجب‌النور» یا «حجاب‌های نورانی» به کار نرفته است، اما می‌توان به آیاتی تمسک جست که به موانعی از جنس نور یا مفاهیم مشابه اشاره دارند که درک حقیقت را برای انسان‌ها تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.



#### ۴. مفهوم «حجاب» در قرآن

مشتقات ریشه‌ی «حجب» ۸ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته‌اند. در مورد این استعمالات باید گفت که در تمام این موارد واژه‌ی حجاب در معنای حقیقی لغوی خود به کار رفته و کاربردهای این واژه خالی از مجاز بوده‌اند. باین‌حال، دایره‌ی مصادیقی که در قرآن کریم از آن‌ها به‌عنوان حجاب یاد شده است دایره‌ای متنوع و گسترده است. از این میان، آیه: «وَمَا كَانَ لَبِشْرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (شوری: ۵۱)، آیه‌ای است که مفهوم حجاب در آن در نگاه بعضی مفسرین نزدیک به کلیت معنایی است که از ترکیب حجب النور به نظر می‌رسد. از این‌رو، با توجه به هدف این مقاله به این آیه‌ی شریفه بیش‌تر پرداخته می‌شود.

آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی شوری در مقام بیان تکلم خدای متعال با انسان‌هاست. این سه روش، عبارت است از سخن گفتن از طریق وحی، سخن گفتن از پشت حجاب، سخن گفتن از طریق فرستاده‌ای از جانب خدای متعال. مرحوم طبرسی برای مورد اول به حضرت داوود مثال می‌زند که زبور به سینه‌ی ایشان وحی شد، در مورد دوم به وقایع مربوط به حضرت موسی و در مورد سوم به‌نوعی از ارتباط که میان جبرئیل و پیامبر اسلام برقرار شد، مثال می‌زند (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۵۷/۹). مرحوم علامه طباطبایی مراد از قسم اول را سخن خفی می‌داند که هیچ واسطه‌ای میان خدای متعال و انسان نباشد. در مورد قسم دوم، ایشان آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی قصص را بیانگر مصداقی از آن معرفی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۵۲ش: ۷۴/۱۸). در این آیه بیان می‌شود ندای یا موسی از درختی که در آن وادی بود، برخاست و ایشان سخن خدای متعال را از طریق همان درخت شنید (طباطبایی، ۱۳۵۲ش: ۴۴/۱۶). با توجه به این بیانات و نیز بیانات دیگری که تفصیل آن در این مجال نمی‌گنجد، این آیه اگرچه بیان‌گر حجابی است که میان خدای متعال و انبیا می‌شود، اما تصریحات مفسران چنین نیست که این همان مصداق حجاب‌های نورانی است. در این میان، کلمات بعضی از عرفا را که مصداق سخنی از وراء حجاب باشد، فهمی که از تجلیات الهی به دست می‌آید، می‌داند و آن به مفهوم حجاب‌های نورانی نزدیک می‌شود. برای توضیح این مطلب به کلمات ابن عربی در ذیل این آیه پرداخت می‌شود.

ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه با استناد به آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی شوری به حجاب‌های مختلفی اشاره می‌کند که واسطه‌ای برای تکلم الهی با بشر هستند. او از مواردی مانند حجاب حروف و اصوات که کلام الهی از طریق آن‌ها به بشر منتقل می‌شود و حجاب بشری انسان که ناشی از ماهیت مادی و محدودیت‌های اوست، سخن می‌گوید. این اشارات حاکی از این است که هر واسطه‌ای، اگرچه خود تجلی‌ای از حقیقت





الهی است، به دلیل محدودیت‌های مخلوقات، به حجاب تبدیل می‌شود. ایشان تعبیری دارند که عبارت است از «الحجاب وقع بالصورة التي وقع فيها التجلي»؛ یعنی حجاب به وسیله همان صورتی اتفاق افتاده که تجلی در آن صورت رخ داده است (ابن عربی، بی‌تا: ۷۱/۲). گویا در بیان ایشان صورت یا نحوه تجلی الهی برای انسان، خود می‌تواند به حجایی برای مشاهده حقیقت کامل‌تر تبدیل شود.

این نکته در نهایت می‌تواند استدلالی برای پاسخ به این سؤال باشد که چگونه نور که در مواردی نسبت این همانی با خدای متعال پیدا کرده است، خود حجایی میان خدا و مخلوق است. تطبیق کبری به بحث این گونه است که نور نیز اگرچه خود تجلی‌ای از حقیقت الهی است، اما به دلیل محدودیت‌هایی که مخلوقات دارند، نور نیز در مراتبی به حجایی برای در میانه مسیر درک حقایق تبدیل می‌شود.

### ۵. مفهوم «نور» در قرآن

واژه‌ی نور از کلمات پرکاربرد قرآن کریم است. کلمه‌ی نور بیش از ۴۰ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که این آمار بدون احتساب مشتقات این واژه به دست می‌آید. در یک نگاه کلی، نکته‌ی جالب توجه در بررسی موارد، کاربرد کلمه‌ی نور در قرآن کریم این است که این واژه در آموزه‌های قرآنی، تجلی، هدایت و طهارت است و انسان‌ها را به سوی کمال و حقیقت الهی فرا می‌خواند. حقیقت این نور، مسیر حرکت انسان به سوی خالق خود را ترسیم می‌کند و درک آن، دستیابی به مراتب والای معرفت و قرب الهی را ممکن می‌سازد. در ادامه دو آیه از آیاتی که می‌تواند نشان‌دهنده‌ی این معنا از واژه‌ی نور در قرآن کریم باشد، ذکر می‌گردد.

در آیه شریفه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵)، خداوند خود را به‌عنوان نور آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند. این آیه دلالت بر این دارد که نور الهی، منشأ اصلی هدایت و روشنایی در جهان هستی است. به بیان بعضی مفسران، نور در این آیه به معنای هدایت‌کننده است (مکارم، ۱۳۷۴: ۴۷۲/۱۴)؛ یعنی عبارت چنین قابل‌بازیابی است: «الله هادی السماوات و الارض» گویا نور به‌عنوان نمادی از هدایت الهی و حقیقت مطلق مطرح شده است. این بینش نسبت به آیه‌ی شریفه بر آمده از روایات متعددی است که در تفسیر این آیه وجود دارد. در کتاب کافی دو روایت وجود دارد که در تفسیر این آیه از تعبیر هدایت‌گر بودن خدای متعال استفاده نموده است. کلماتی که در متن روایت‌ها برای توضیح این قسمت از آیه به کار رفته‌اند، چنین‌اند: «سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» و «هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَقُولُ أَنَا هَادِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۱؛ ۳۸۰/۸). این معنا در کتاب توحید و معانی الاخبار از



مرحوم صدوق نیز ذکر شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۵۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۵). در همین راستا، می‌توان به آیه ۲۲ سوره‌ی زمر اشاره نمود. در این آیه از کسی سخن گفته شده است که خداوند سینه‌ی او را برای پذیرش دین الهی فراخ نموده است و بر نوری از جانب پروردگارش است. مرحوم طبرسی در عبارتی کوتاه، نور پروردگار بودن را به معنای هدایت و دلالتی از جانب پروردگار بودن تفسیر می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۷۷۲/۸). به‌طور کلی، باید گفت که استفاده از کلیدواژه‌ی هدایت برای تفسیر این آیه بیانی پرکاربرد در میان مفسرین است. از جمله می‌توان به تفاسیری چون «التبیان»، «انوار التنزیل» و «التحریر و الثنویر» اشاره نمود که از واژه‌ی هدایت برای تفسیر کلمه‌ی نور در عبارت «علی نور من ربه» استفاده کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۹/۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴۰/۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶۳/۲۴).

برای فهم جامع از معنای واژه‌ی نور در قرآن کریم، علاوه بر دو آیه‌ای که به‌طور تقریباً، مفصل به معنای واژه‌ی نور در آن‌ها پرداخته شد، آیات متعدد دیگری را هم باید بررسی نمود تا تصویر روشن‌تر و متقن‌تری از معنای واژه به دست آید؛ اما آنچه با توضیح همان دو آیه مسلم می‌گردد، پرننگ بودن مؤلفه‌ی هدایت در استعمالات قرآنی کلمه‌ی نور است. از طرف دیگر، از بررسی آیاتی که مشتمل بر کلمه‌ی نور در قرآن کریم باشند به‌هیچ تصریحی به دست نمی‌آید که واژه‌ی نور بتواند مانعی بر سر راه هدایت و حقیقت باشد. با این وصف، سؤال اصلی مقاله در این‌جا به‌طور جدی‌تری مطرح می‌گردد که چگونه نور در بعضی عبارات موجود در مجموعه‌ی معارف اسلامی خود به‌عنوان یک حجاب و مانع مطرح شده است. در واقع، در یک نگاه ابتدایی این‌که نور به‌عنوان حجاب مطرح شود، تعجب‌برانگیز است؛ زیرا نور نماد هدایت، روشنگری است و به‌طور طبیعی با مفهوم آشکارسازی و رفع حجاب همراه است. این تناقض ظاهری می‌تواند ذهن را درگیر کند و نیازمند تأمل عمیق‌تری است.

## ۶. حجب النور در ادبیات قرآنی

هرچند عبارت دقیق حجب النور در قرآن نیامده است، اما می‌توان با استخراج مضامین مرتبط، به معنانشناسی این تعبیر از دیدگاه قرآن پرداخت. در حقیقت پس از دست‌نیافتن به تصریحی نسبت به این مفهوم، قدم بعد این است که می‌توان برای مفهومی که از حجب النور در توضیحات و کلمات دانشمندان وجود دارد، مفاهیمی نزدیک و مشابه به آن دریافت نمود؟ در ادامه بعضی از این آیات مطرح می‌گردد.

۶-۱. آیات ابتدایی سوره نجم

آیات ابتدایی سوره نجم به دلیل اشارات آن به مراتب قرب پیامبر اکرم (ص) و مشاهده تجلیات عظیم الهی، در آثار برخی عرفا و متفکران اسلامی به‌عنوان نمونه‌هایی از حجب النور مورد توجه و تفسیر



قرار گرفته است: «وَأَلَنَّا إِذَا هَوَىٰ - مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ - وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ - عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ - ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ - وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ - ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ - فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ - فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ - مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ - أَفَتَثْمَارُوهُنَّ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ - وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ - عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ - عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ - إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ - مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ - لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» (نجم: ۱-۱۸). این آیات از دیدگاه ایشان، بیانگر حجاب‌های نورانی‌ای است که در مراتب بالای معرفت الهی ظاهر می‌شوند و عبور از آنها برای دستیابی به شهود حقیقت مطلق ضروری است. عرفا در تحلیل این آیات، بر این باورند که این تجلیات نورانی، اگرچه نشانه‌ای از قرب الهی هستند، اما خود می‌توانند به‌عنوان موانعی برای درک مستقیم ذات الهی عمل کنند.

علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیات درباره دیدار پیامبر (ص) با جبرئیل و نیز رسیدن به «سدره المنتهی» تأکید می‌کنند که این آیات بیانگر مراحل بالای معرفت و قرب الهی هستند. در نظر ایشان پیامبر اکرم (ص) در این مراتب، شاهد حقایق غیبی و تجلیات عظیم الهی بوده است. باین‌حال در کلام ایشان تصریح می‌شود که این شهود همچنان در حوزه مخلوقات قرار دارد و در مرز بین خالق و مخلوق متوقف می‌شود؛ یعنی این تجلیات مربوط به افعال یا صفات الهی است، نه ذات مطلق. ایشان در توضیح کیفیت رؤیت بیان فرموده‌اند که رؤیت نه به ذات الهی بلکه به آیات او تعلق یافته است. در همین راستا در ذیل توضیح روایتی از تفسیر قمی بیان می‌گردد که در این مرحله‌ی والا پیامبر گرامی اسلام (ص) نوری از انوار پروردگار را دید و میان ایشان و خدای متعال جلال و عظمت او فاصله شد (طباطبایی، ۱۳۵۲ش: ۲۵/۱۹-۳۵)؛ فارغ از این که فاصله‌افتادن جلال و عظمت به چه معناست؟ به‌طور قدر متیقن می‌توان از تفسیر این آیات برداشت نمود که مصداقی از حجب نورانی در این جایگاه عظیم قابل فهم و دستیابی است. در حقیقت، این فاصله و حجابی که در این مرحله نیز باقی مانده است، می‌تواند مصداق روشنی از حجب نورانی ناظر به همان ساحت مانعیت و حجاب آنها باشد. گویا این تجلیات نورانی خدای متعال خود حجابی هستند که میان ذات خدای متعال و پیامبر گرامی اسلام در بالاترین درجه فاصله انداخته است. با این اوصاف، این نکته جالب توجه است که در این نگاه در بالاترین مرتبه هم باز امکان خرق تمام حجاب‌های نورانی نیست.

این معنا در کلمات عرفا نیز مشاهده می‌شود، عین القضاة همدانی تجربه پیامبر اکرم (ص) را مثالی از مواجهه با نوری می‌داند که فراتر از ظرفیت انسانی است و به همین دلیل خود مانع می‌شود (عین القضاة، ۱۳۴۱ش: ۲۷۷). ابن عربی نیز این آیه را در چارچوب تجلیات الهی و حجاب‌های نورانی که



سالک در مراتب بالای معرفت الهی با آن‌ها مواجه می‌شود، تفسیر کرده است. او تأکید می‌کند که فقره‌ی «ما یغشی» نمادی از شدت تجلی الهی است که خود مانع مشاهده مستقیم ذات الهی می‌شود (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۲/۲۹۳). در حقیقت، می‌توان گفت که ابن عربی این آیه را نمونه‌ای از حجب نور می‌داند که در مسیر سلوک معنوی، مرحله‌ای از قرب را نشان می‌دهد که البته در همین مرحله شهود حقیقت را تحت تأثیر قرار داده و مانعی در این میان حساب می‌شود. در این مرحله است که طبق بیان این آیات شریفه که ویژگی منحصر به فرد پیامبر اکرم (ص) در حقیقت عبور از بسیاری از این حجاب‌های نورانی است. سید حیدر آملی نیز با استناد به فقره «قَاب قَوْسَیْنِ اَوْ اُدْنِی» در ذیل توضیح مرتبه‌ی حق الیقین بیان می‌کنند که مرتبه حق الیقین، همان مقام نهایی قرب الهی است که در آیه «قَاب قَوْسَیْنِ اَوْ اُدْنِی» به آن اشاره شده است. در این مرتبه، انسان به نهایت قرب الهی می‌رسد، اما همچنان تحت تأثیر تجلیات نوری قرار دارد. به بیان ایشان، این تجلیات نوری می‌توانند به‌عنوان حجب نور در نظر گرفته شوند. زیرا شدت و عظمت نور الهی در این مرتبه مانع شهود مستقیم ذات الهی است (آملی، ۱۳۶۸ ش: ۶۰۴ و ۶۰۵). با توجه به این نکات معلوم می‌گردد که در نظر برخی از دانشمندان مسلمان این آیات ربط مشخص و معینی به مفهوم حجب نور داشته و از طریق مفاهیم بیان شده است و در این آیات می‌توان به توضیحی از حجب نور رسید.

با توجه به این توضیحات، می‌توان گفت که ویژگی‌های حجب نور، مستفاد از محتوای آیه‌ی شریفه عبارت است از این که اولاً، حجب نور حجاب‌هایی از جنس تجلیات نوری و صفات الهی‌اند که به دلیل شدت و عظمت نور، مانعی برای شهود مستقیم ذات الهی محسوب می‌شوند. ثانیاً، این حجاب‌ها، مرزی میان خالق و مخلوق ایجاد می‌کنند و حتی در بالاترین مراتب قرب الهی، مانند «قَاب قَوْسَیْنِ اَوْ اُدْنِی»، نیز باقی می‌مانند. ثالثاً، حجب نور با مراتب سلوک معنوی مرتبط‌اند و در مرحله فنا، سالک از حجاب‌های ظلمانی عبور می‌کند و در مرحله حق الیقین با این حجاب‌ها مواجه می‌شود. رابعاً، متناسب با مورد دوم، می‌توان گفت که این حجاب‌ها مانع مشاهده ذات الهی هستند و شهود حقیقت را به تجلیات نوری محدود می‌کنند. خامساً، باین حال پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان انسان کامل توانسته‌اند از بسیاری از این حجاب‌ها عبور کنند، اما خرق کامل آن‌ها حتی در بالاترین مراتب نیز ممکن نیست.

۶-۲. آیه ۱۰۳ سوره انعام

برای یافتن مفهوم «حجب نور» در قرآن کریم، آیه دیگری که می‌توان به آن استناد کرد، آیه ۱۰۳

سوره انعام است:



**\*\* (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) \*\*.**

نکته اصلی این آیه، ناتوانی انسان‌ها در درک خدای متعال است. مفسران با توجه به این آیه، به موانع ارتباط بین خداوند و انسان‌ها و همچنین وسایط این ارتباط پرداخته‌اند. از برخی تعبیر می‌توان استنباط کرد که مصداق این وسایط و موانع، همان «حجب نورانی» است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، همانند آیه پیشین، تأکید می‌کند که تعبیر «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» به معنای ناتوانی بشر در درک ذات الهی است. ایشان توضیح می‌دهند که این محدودیت به دلیل عظمت خداوند و تفاوت وجودی میان خالق و مخلوق است (طباطبایی، ۱۳۵۲ش: ۲۹۲/۷).

از سوی دیگر، «فخر رازی» در تفسیر این آیه، بر امکان مشاهده خداوند در شرایط خاص تأکید می‌کند. این دیدگاه در نگاه اول، ممکن است متفاوت از مفهوم حجب‌النور به نظر برسد؛ اما خود ایشان در ادامه توضیح می‌دهند که ادراک مفهومی اخص از مشاهده است. به عبارت دیگر، ممکن است مشاهده‌ای صورت گیرد که شامل ادراک کامل یا حتی بخشی از شیء مشاهده‌شده نباشد (رازی، ۱۴۲۰: ۹۸/۱۳).

این تفاسیر، با وجود تفاوت در بیان، نشان می‌دهند که مفسران به‌طور کلی بر این موضوع اتفاق نظر دارند که بشر به دلیل محدودیت‌های ادراکی خود، قادر به درک ذات الهی نیست. این محدودیت، نشان‌دهنده وجود موانعی است که می‌توان آن‌ها را به «حجب نورانی» تعبیر کرد.

نکته دیگری که در تفسیر این آیه مطرح می‌شود، این است که پس از تأکید بر ناتوانی انسان در درک ذات پروردگار، آیا راهی حتی به‌صورت غیرمستقیم، برای تقرب به خداوند وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش، گفته می‌شود که تجلیات الهی، اگرچه راهی برای شناخت خداوند هستند، اما به دلیل شدت نور و عظمت، خود به‌عنوان حجاب عمل می‌کنند. به بیان دیگر، متعلق ادراک انسان، تجلیات الهی است و نه ذات او. این آیه با نفی درک مستقیم خداوند، نشان می‌دهد که ادراک انسان تنها از طریق آیات و تجلیات ممکن است. در واقع، این تجلیات نوری می‌توانند به‌طور ضمنی، بیانگر همان حجاب‌هایی باشند که مانع درک کامل حقیقت الهی هستند.

در کتاب «المصباح فی مکاشفة بعث الأرواح»، شیخ روزبهان، عارف قرن ششم، تصریح می‌کند که عارف با نوری که خداوند به او عنایت کرده است، صفات الهی را مشاهده می‌کند. ایشان برای اثبات



این ادعا، به قول مشهوری در میان عارفان اشاره می‌کند: «ما نظرت شيئاً إلا ورأيت الله قبل ذلك الشيء» (روزبهان، ۱۴۲۸ق: ۲۶).

هم‌چنین محمود غراب در کتاب تفسیری «رحمه من الرحمن في تفسير و إشارات القرآن» ذیل آیهی ۱۰۳ سورهی انعام با استناد به حدیث نبوی «ترون ربکم» و پاسخ پیامبر اکرم (ص) به سؤال درباره رؤیت خداوند «نور أنى أراه» به این نکته اشاره می‌کند که نور الهی واسطه‌ای برای شهود صفات الهی است، اما ذات الهی قابل درک و رؤیت نیست. در بیان تجلیات الهی به‌عنوان جلوه‌هایی از نور خداوند، امکان شهود صفات او را فراهم می‌کنند، اما ذات الهی همچنان در قلمرو غیب باقی می‌ماند و قابل احاطه یا درک نیست (غراب، ۱۴۱۰ق: ۱۰۳/۲). به نظر می‌رسد این تحلیل می‌تواند زاویه‌ای از مفهوم حجب‌النور را نشان دهد که نور الهی، اگرچه واسطه‌ای برای معرفت است، اما امکان رؤیت و شناخت کامل ذات را نمی‌دهد.

در یک جمع‌بندی مشخص از بیانات ارائه شده نسبت به فهمی که از مفهوم حجب‌النور به دست می‌آید، می‌توان گفت این انوار الهی، که واسطه‌ای برای درک صفات و تجلیات الهی هستند، از یک سو وسیله‌ای برای ادراک و شناخت محسوب می‌شوند و زمینه‌ای را برای رؤیت باطنی و شهود حقایق فراهم می‌کنند که در واقع، عارف به واسطه این نور می‌تواند صفات الهی را در همه اشیا مشاهده کند و به مقامی از مکاشفه و شهود دست یابد که ورای ادراک حسی و معمولی است. اما از سوی دیگر، همین انوار خود مانعی در مسیر ادراک کامل ذات الهی محسوب می‌شوند. در واقع، این انوار اگرچه مسیر شناخت را روشن می‌سازند، اما درعین‌حال نشان‌دهنده محدودیت ادراک انسانی در برابر حقیقت مطلق الهی هستند؛ بنابراین، این تجلیات نوری نقش دوگانه‌ای دارند: هم مایه ادراک‌اند و هم مانع برای دستیابی به حقیقت کامل ذات الهی.

۶-۳. آیه ۱۴۳ سوره اعراف

آیه ۱۴۳ سوره اعراف با عبارت «لَنْ تَرَانِي» به موضوع ناتوانی انسان در رؤیت مستقیم ذات الهی اشاره دارد و از جنبه‌های مختلف به محدودیت درک بشر در مواجهه با خداوند می‌پردازد. این آیه را می‌توان در مباحث مرتبط با «حجب‌النور» و تجلیات الهی، مکمل و تأکیدکننده مفاهیمی دانست که در ذیل دیگر آیات قرآن مطرح شده‌اند.

در این آیه، به درخواست حضرت موسی (ع) برای رؤیت مستقیم خداوند و پاسخ الهی به آن پرداخته شده است. ظاهر آیه به‌روشنی بیان می‌کند که رؤیت مستقیم خداوند ممکن نیست، اما تجلی



غیرمستقیم الهی که از طریق کوه نشان داده می‌شود، راهی برای درک عظمت خداوند است. این تجلی به اندازه‌ای شدید است که باعث می‌شود حضرت موسی (ع) بیهوش به زمین بیفتد.

نکته قابل توجه این است که آیه ۱۴۳ سوره اعراف علاوه بر تأکید بر عدم امکان درک حسی خداوند، بر محدودیت وجودی و تحمل انسان در برابر تجلیات نورانی الهی نیز تأکید دارد. به عبارت دیگر، حتی جلوه‌ای از تجلی خداوند می‌تواند فراتر از ظرفیت تحمل مخلوقات باشد. این آیه تصریح می‌کند که حجاب‌های نورانی، که مانع درک ذات الهی هستند، به دلیل شدت و عظمت‌شان، برای هیچ مخلوقی، حتی پیامبری مانند حضرت موسی (ع) یا کوهی مستحکم قابل تحمل نیستند.

در این آیه، خداوند در پاسخ به درخواست رؤیت از سوی حضرت موسی (ع)، با عبارت «لَنْ تَرَانِي» و تجلی نورانی بر کوه، ناتوانی مخلوقات در تحمل این تجلیات را آشکار می‌سازد. این تجلی باعث تلاشی شدن کوه و بیهوشی موسی (ع) می‌شود، که نشان‌دهنده نقش دوگانه نور الهی به‌عنوان واسطه شناخت و مانع دستیابی به ذات است.

در مقایسه با آیه ۱۰۳ سوره انعام، که صرفاً به محدودیت ذاتی ابزارهای معرفتی انسان در درک خداوند اشاره دارد، آیه اعراف با تصریح بیشتر، ناتوانی مخلوقات در تحمل تجلیات نورانی را نشان می‌دهد. این تفاوت، با تدبیر در ظاهر آیات به‌دست می‌آید و نکته‌ای استظهاری است که به درک عمیق‌تری از مفهوم «حجب النور» می‌انجامد.

## ۲. نتیجه‌گیری

جمع‌بندی مقاله حاضر در تحلیل مفهوم و ارائه شناخت قرآنی و عرفانی از «حجب النور» را می‌توان در قالب چند گزاره کلیدی ارائه داد. این نکات، هر یک به جنبه‌ای از توصیفات حجب النور می‌پردازند و توجه یک‌پارچه به آن‌ها، تا حد قابل توجهی پرده از چیستی این تعبیر از نگاه معارف دینی بر می‌دارد. یافته‌های این تحقیق روشمند به شرح زیر است:

۱. **تعریف دوگانه حجب النور:** حجب النور، با وجود ترکیب به ظاهر متناقض «حجاب» و «نور»، به موانعی از جنس تجلیات نورانی الهی اشاره دارد. این حجاب‌ها، با وجود هدایت‌گری و روشن‌گری، مانع شهود مستقیم ذات مطلق الهی می‌شوند.



۲. **مراتب سلوک عرفانی:** این حجاب‌ها پس از عبور از حجب ظلمانی ظاهر می‌شوند و مرحله‌ای پیچیده‌تر از سلوک معنوی را برای سالک رقم می‌زنند. هر گام در عبور از این حجاب‌ها، تقرب بیشتری به حقیقت الهی را به همراه دارد.
۳. **تعلق حجب النور به قلب و روح:** بر اساس دیدگاه عرفا و مفسران، حجب النور به قلب یا روح انسان تعلق دارند. نفس انسان، به دلیل ویژگی‌های خاص خود، دچار چنین حجاب‌هایی نمی‌شود.
۴. مصداق حجب النور در بیانات عرفانی: برخی عرفا مانند ابن عربی معتقدند که دانش‌ها و معارف بشری، هرچند نوری هدایت‌بخش هستند، می‌توانند به‌عنوان موانعی نورانی عمل نمایند و مسیر تقرب به خداوند را دشوارتر کنند.
۵. **شدت و عظمت نور در حجب النور:** شدت و عظمت نور در این حجاب‌ها به‌حدی است که حتی در عالی‌ترین مراتب قرب الهی، مانند مرتبه «قاب قوسین او أدنی»، مرزی میان خالق و مخلوق ایجاد می‌کند که عبور کامل از آن حتی برای اولیای الهی ممکن نیست.
۶. **جایگاه حجب النور در قرآن و معارف دینی:** هرچند اصطلاح «حجب النور» به‌طور مستقیم در قرآن ذکر نشده است، اما آیاتی مانند سوره شوری (آیه ۵۱)، انعام (آیه ۱۰۳) و اعراف (آیه ۱۴۳) به مضامینی نظیر محدودیت ادراک انسان از ذات الهی و نقش تجلیات نورانی به‌عنوان واسطه‌های معرفت اشاره دارند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). **التوحید**. ایران، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). **معانی الأخبار**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عربی، محمد بن علی. (بی تا). **الفتوحات المکیه**. (اربع مجلدات)، بیروت: دارصادر.
- ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۲۴ق). **کتاب الحجب**. قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، و هندای، عبدالحمید. (۱۴۲۱). **المحکم و المحيط الأعظم**. لبنان: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد الشاذلی. (بی تا). **التحریر و التنویر من التفسیر**. لبنان، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ه.ق). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر.
- ابو حامد محمد غزالی. (بی تا). **إحياء علوم الدین**. بیروت: دار الکتب العربی.
- الحیدری، سید محمد. (۱۳۸۱ش). **معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها**. ایران، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.





- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). **تهذیب اللغة**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آملی سید حیدر. (۱۳۶۸ش). **جامع الأسرار و منبع الأنوار**. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵ش). **فرهنگ ابجدی**. تهران: اسلامی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**. لبنان، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۴ش). «حجج النور، شرح حجاب‌های نورانی معرفت، در شعر حضرت امام (س)»، کتاب تقد، شماره ۳۵ (۱۶ صفحه - از ۱۲۹ تا ۱۴۴).
- روزبهان بقلی شیرازی. (۲۰۰۹م). **تفسیر عرائس البیان فی حقائق القرآن**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۹ق). **أساس البلاغه**. لبنان: دار صادر.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۵۲ش). **المیزان فی تفسیر القرآن**. لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). **مجمع البیان**. لبنان: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. لبنان: دار إحياء التراث العربي.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **التفسیر الکبیر** (مفاتیح الغیب). لبنان: دار إحياء التراث العربي.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **کتاب العین**. قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). **القاموس المحيط**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**. قم: موسسه دارالهجره.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). **تفسیر نمونه**. تهران: دالکتب الاسلامیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ه.ق). **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه**. بیروت: دار العلم للملایین.
- صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). **المحیط فی اللغة**. بیروت: عالم الکتب.
- عین القضات همدانی. (۱۳۴۱ش). **تمهیدات**. تهران: دانشگاه تهران.
- غراب، محمود. (۱۴۱۰ق). **رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن**. بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مومنی، سارا (۱۳۹۳ش). «بررسی انواع اضافه و رابطه‌ی معنایی و بلاغی مضاف با مضاف‌الیه». دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی، دانشکده زبان‌های خارجی.
- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۳ش). **مثنوی معنوی**. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- مهنا، عبد الله علی. (۱۴۱۳ق). **لسان اللسان**. لبنان: دار الکتب العلمیه.

